

## تأثیرات رقابت آمریکا و چین در تحولات نظام بین الملل (۲۰۲۰-۲۰۱۶).

محمد پورقربان \*<sup>۱</sup>

حسن شمسینی غیاثوند<sup>۲</sup>

محمد کیان<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۶

۱۷۵

### چکیده

در طول تاریخ روابط بین الملل و بررسی های کارشناسی می توان به این نکته رسید که بازیگران، که دولت ها اصلی ترین آنها می باشند، همواره به ایفای نقش پرداخته اند. نظام بین المللی نیز به عنوان ساختاری جهانی معمولاً از اقدامات بازیگران در این عرصه متأثر شده است. میزان و چگونگی تأثیر نیز بستگی به میزان قدرت بازیگران در عرصه بین المللی دارد. این تأثیرات در جریان رقابت بازیگران افزایش می یابد و سایر کشورها و همچنین نظامات بین المللی را متأثر می نماید. بررسی دوران جنگ سرد و نظام دو قطبی این مهم را در اذهان تداعی می نماید. ایالات متحده آمریکا و چین به عنوان دو قدرت تأثیرگذار در عرصه بین المللی رقابتی تنگاتنگ در حوزه های سیاسی، اقتصادی و ... دارند. ناگزیر رقابت این دو قدرت جهانی بر تحولات نظام بین الملل به خصوص در عرصه های سیاسی و اقتصادی موثر خواهد بود. در این پژوهش در پی یافتن میزان و چگونگی تأثیر این رقابت بر تحولات بین المللی هستیم. پژوهشگر همانطور که اصل تأثیر را مفروض می داند، در پی یافتن میزان تأثیر و همچنین حوزه های تأثیر می باشد. پژوهش حاضر به صورت توصیفی- تحلیلی و با بهره گیری از منابع کتابخانه ای و اینترنتی انجام گرفته است.

**واژگان کلیدی:** رقابت، ایالات متحده آمریکا، چین، تحول، نظام بین الملل

۱. استادیار علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

\* نویسنده مسئول: mhpor@yahoo.com

۲. استادیار علوم سیاسی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران

۳. کارشناسی ارشد گروه علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

## مقدمه

با توجه به اینکه چین و ایالات متحده دشمنان نظامی بالقوه هستند و به صورت سیستمی بر سر موقعیت‌های سیاسی، اقتصادی، تجاری، نظامی و ... در حوزه بین‌الملل با هم رقابت می‌کنند، رابطه بین این دو باید به عنوان یک رقابت استراتژیک پیچیده درک شود. این امر به ویژه در حاشیه دریایی چین، جایی که رقابت تحت تهدیدات نظامی آمریکایی است و چین به دنبال ایجاد یک حوزه نفوذ انحصاری در شرق آسیاست، آشکار است. ولی با قدرت‌گیری بین‌المللی چین و منافع گسترده آن با منطق اقتصادی سود مطلق ایالات متحده تضاد آشکاری ایجاد نموده است. با این همه وابستگی متقابل اقتصادی دو کشور آمریکا و چین از شدت تنش‌ها در حوزه بین‌الملل کاسته و موجب ادامه همکاری و ثبات ضمنی را تضمین می‌نمود. به هر حال این نقطه پایان جنگ تجاری دو قدرت بین‌المللی یعنی آمریکا و چین نخواهد بود و این روند تا رسیدن به تعادلی بین‌المللی و تعریف دوباره قدرت در جهان ادامه پیدا خواهد کرد. چین در پی کسب جایگاهی متناسب با قدرت کنونی‌اش در دنیا و آمریکا در پی حفظ قدرت سنتی خویش است. تبدیل شدن چین به یک رقیب استراتژیک جهانی، منطق اقتصاد بین‌المللی را تحت الشعاع قرار داده است. در دوران ترامپ، منطق امنیتی با لفاظی و عمل، در ارتباط با نگرانی‌ها در مورد وابستگی متقابل اقتصاد جهانی به چین پیامدهای منفی بسیاری را بر منافع آمریکا در حوزه بین‌الملل داشت. این اقدامات موجب تشدید منطقه‌گرایی چین در آسیا و گسترش همکاری‌ها با کشورهای هم‌پیمان از جمله روسیه و ایران شده است.

روابط چین و آمریکا را می‌توان یکی از پیچیده‌ترین روابط دو قدرت بزرگ در مقطع کنونی دانست و انتظار می‌رود با گذر زمان بر حجم و میزان این پیچیدگی نیز افزوده شود. پیش‌بینی‌ها حاکی از این است که در اواسط قرن، چین و هند هر دو در جایگاه رهبران جهانی خواهند بود. موازنه قدرت اقتصادی در جهان به تدریج در حال انتقال از جهان غرب به آسیا و آمریکای لاتین است و در طول ۴۰ سال آینده، انتظار می‌رود این روند تسریع شود. همچنین انتظار می‌رود نهادهای بین‌المللی تحت رهبری قدرت‌های سنتی غربی هم مجبور شوند خود را با نظم جدید سیاسی و اقتصادی تطبیق دهند. هر چند سناریوهای محتمل برای نظم جهانی آینده متنوع است، اما واقعیت مسلم این است

که در نظم جهانی آینده، دولت‌های غربی و از جمله آمریکا نقش نخواهند داشت و این قدرت‌های آسیایی و شرقی هستند که قواعد و هنجارهای آن را تعیین خواهند کرد. طی چند دهه اخیر، ساختار سیاسی، اقتصادی و سیاست خارجی چین دارای تحولات بسیار زیادی شده است و این موارد نقش بسیار تعیین کننده‌ای در توسعه و تعالی جایگاه این کشور در عرصه جهانی ایفا کرده است. اصولاً، نوع نگاه این کشور به دنیای بیرون از خود و شیوه عملکرد آن نقش بسزای در موفقیت و تأثیرگذاری آن در عرصه داخلی و بین‌المللی داشته است.

دولت‌ها برای ادامه حیات، تضمین بقا و تغییر جایگاه خود رویکردهای متفاوتی را در عرصه بین‌الملل اتخاذ می‌کنند. آنها برای تأمین این اهداف، دو مقوله قدرت و امنیت را متناسب با شرایط موجود بین‌المللی در دستور کار قرار می‌دهند. هر کدام از این رویکردها، با توجه به مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی، راهکار متفاوتی را برای تحصیل اهداف و اولویت‌های کشورهای ارائه می‌کنند. هرچند این دو مفهوم قدرت و امنیت در گذر زمان دچار تحولات اساسی شده است، اما با وجود تحولات بنیادین در حوزه‌های داخلی و بین‌المللی و هم‌منظور تحولات در ابعاد و اشکال این دو مفهوم، کماکان به‌عنوان اولویت‌های اصلی کشورها مطرح می‌باشند؛ زیرا کشورها با وجود تحولات بین‌المللی، هنوز برای بقا و تغییر جایگاه بین‌المللی خود، ناگزیر به تحصیل این دو مقوله هستند. به‌عنوان مثال، هرچند در شرایط حاضر رشد نهادها، هنجارها و قواعد بین‌المللی، فضای آنارشیک بین‌المللی را نسبت به دوران گذشته، مسالمت‌آمیزتر کرده است، ولی با این حال، تأکید بر ابعاد مختلف قدرت و امنیت، به‌ویژه ابعاد جدید آن، برای ادامه حیات کشورها اجتناب‌ناپذیر است.

یکی از مهم‌ترین اهداف سیاست‌گذاران جدید چینی به مانند دوران مائو دستیابی به جایگاه یک قدرت بزرگ است. از نظر آنها، قبل از استعمار غرب، کشور چین برای چندین قرن از جایگاه شایسته‌ای در نظام بین‌الملل برخوردار بوده است، لذا می‌بایست دوباره به جایگاه شایسته خود باز شود. البته این هدف در دوران مائو و قبل از آن، همواره مورد ملاحظه سیاست‌گذاران چینی بوده است، اما در دوران اصلاحات یعنی از دنگ شیائوپینگ به بعد، با اتخاذ رویکردی متفاوت از گذشته، به واقعیت خود نزدیک



شده است. دنگ شیائوپینگ معتقد بود برای رسیدن به جایگاه یک قدرت بزرگ و تغییر جایگاه بین‌المللی، چین نیازمند درک و رویکردی متفاوت از گذشته است. از این رو ضروری است، سیاست‌گذاران جدید درک درست و دقیقی از شرایط داخلی و بین‌المللی خود داشته باشند و در نحوه نگرش به قدرت و امنیت و رویکرد تحصیل آن تجدیدنظر اساسی داشته باشند. به زعم برخی تحلیل‌گران، یکی از مؤلفه‌های که باعث توسعه اقتصادی و تغییر جایگاه این کشور در عرصه بین‌المللی می‌شود، عملکرد دقیق و هوشمندانه دستگاه دیپلماسی این کشور در راستای دستیابی به اهداف و اولویت‌ها است. در واقع، تحول در الگوهای ادراکی- رفتاری چین بستری را فراهم می‌آورد تا از همه ابعاد قدرت و امنیت بهره‌برداری شود و زمینه پیشرفت و تعالی این کشور را در حوزه‌های مختلف فراهم سازد. همچنین، اتخاذ نگرش و رویکرد جدید شرایطی را فراهم می‌کند تا این کشور به نهادهای مختلف سیاسی، امنیتی و اقتصادی بین‌المللی متصل شده و بسیاری از اهداف خود را از این طریق و در چارچوب جامعه بین‌الملل پیگیری کند. از طرفی، چین برای نیل به اهداف کوتاه مدت و بلند مدت خود با چالش‌های متعدد داخلی و بین‌المللی مواجهه است.

یکی از این چالش‌ها به محیط پیرامون و محیط بین‌المللی برمی‌گردد که قدرت روبه‌رشد این کشور را، تهدیدی برای نظم منطقه‌ای و بین‌المللی می‌پندارد. به بیانی دیگر، رشد خیره‌کننده این کشور در حوزه‌های اقتصادی و نظامی، باعث شده تا برخی از دولت‌ها از جمله ایالات متحده آمریکا، قدرت چین را یک قدرت چالش‌گر برای نظم بین‌المللی تصور کنند. آنها معتقد هستند که در نهایت قدرت این کشور نظم بین‌المللی را به چالش خواهد کشید و منجر به باز توزیع قدرت در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی می‌شود. دولت آمریکا خصوصاً ما بین سال‌های ۲۰۱۶ الی ۲۰۲۰ (دولت ترامپ)، قدرت رو به رشد این کشور را تهدیدی علیه نظم بین‌المللی و قدرت ایالات متحده میدانست. از نظر آنها، قدرت رو به رشد این کشور شرایطی را در منطقه و نظام بین‌الملل فراهم می‌کند تا منافع خود را گسترده‌تر و عریض‌تر تعریف کند. از طرفی، گسترش منافع چین در اثر رشد سریع این کشور منجر به تعارض منطقه‌ای و بین‌المللی می‌شود در نتیجه دولت آمریکا در سال‌های بین ۲۰۱۶ الی ۲۰۲۰ برای مقابله با این

گونه چالش ها و قدرت رو به رشد این کشور اقداماتی را صورت داد که منجر به تغییر در تحولات نظام بین الملل گردید.

انجام پژوهش حاضر به لحاظ درک حقیقت های مبتنی بر تحولات نظام بین الملل بر اساس میزان اثربخشی رقابت های سیاسی، اقتصادی، نظامی و ... بین آمریکا و چین دارای اهمیت و ضرورت می باشد. رقابت های بین المللی ایالات متحده آمریکا و چین با دارا بودن امکانات بالقوه و بالفعل فراوان داخلی و بین المللی و به عنوان دو ابرقدرت جهانی، بی شک می تواند برمسائل امنیتی، اقتصادی و... حوزه بین الملل، منطقه ای و ملی ما نیز تأثیر گذار باشد. هدف ما در این پژوهش مرور و بررسی تأثیر رقابت آمریکا و چین بر تحولات نظام بین الملل و نیز رویکرد تهاجمی دولت آمریکا در محدوده زمانی ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰ با نظر به اینکه کشور چین به عنوان یک کشور تأثیرگذار در نظام بین الملل مطرح است و در تعاملات منطقه ای و بین المللی نقش بسیار تعیین کننده ای ایفا می کند می باشد. در خلال آن سعی می کنیم، عواملی را که باعث تقابل روزافزون آمریکا و چین و نیز رویه بین المللی آمریکا در اعمال زور و تهدید و تهاجم به دول مختلف، جهت پیشبرد اهداف و منافع خود و تأثیر آن بر نظام بین الملل را مورد کنکاش قرار دهیم. اهداف کاربردی آن می تواند راهنمای خوبی برای درک و شناخت مهم ترین عوامل تأثیر گذار بر شکل گیری ساختار بین المللی نوین باشد. مطلوب اصلی این تحقیق و هدف کانونی آن رسیدن به نگاه آکادمیک و علمی در بررسی مولفه های مطرح در تحولات نظام بین الملل بر اساس رویکردهای رقابتی آمریکا و چین می باشد.

#### ۱. رهیافت نظری: تئوری انتقال قدرت

ما بین سال های ۲۰۱۶ الی ۲۰۲۰ موضوع تئوری انتقال قدرت به طور جدی در سطح بین الملل مورد بحث قرار گرفته است و موجبات اصطکاک متناوب روابط ایالات متحده و چین در سال های اخیر بوده است. تا زمانی که ظهور چین به عنوان یک چالش جهانی تلقی نمی شد و تا زمانی که امید به آزادی چین در نهایت وجود داشت، چین به عنوان یک آنتاگونیست ایدئولوژیک در ایالات متحده تلقی نمی شد. از دیدگاه چین، این بعد ایدئولوژیک همیشه از طرف ایالات متحده برجسته می شود با توجه به اینکه مفاهیم غربی لیبرال دموکراسی و آزادی بیان، سلطه ایدئولوژیک حزب کمونیست چین را تهدید می کند.



## ۲. نگرانی‌های اقتصادی آمریکا نسبت به چین

چین بیش از نیمی از کل صادرات تولید جهانی را در بین سالهای ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۵ به خود اختصاص داده است. ادغام تولید داخلی در شبکه‌های جهانی تولید، اصلی‌ترین عامل ظهور چین در این دوره به‌عنوان یک نیروگاه صادراتی بوده است. تغییر در ترکیب صادرات چین به دور از محصولات استاندارد با نیروی کار به سمت خطوط تولیدی با فناوری پیشرفته در شبکه‌های جهانی تولید، به‌عنوان نشانه‌ای از تبدیل شدن به یک ابرقدرت پیشرفته در فن آوری، تفسیر شد. پیش‌بینی می‌شد که سبب صادراتی چین به سرعت به سطح بیشتر کشورهای پیشرفته صنعتی نزدیک شود. قدرت صادرات چین، همراه با افزایش سریع تجارت داخل کشور در شبکه‌های تولیدی محور چین، به این دیدگاه منجر شد که آسیای شرقی در حال تبدیل شدن به یک موجود اقتصادی دارای پتانسیل برای حفظ رشد پویا است (Athukorala, 2017: 363).

عوامل تأثیرگذار بر استراتژی دولت آمریکا از سال ۲۰۱۶ الی ۲۰۲۰ نسبت به چین شامل اقدامات اقتصادی، جنگ تجاری و مواردی مانند انتقال اجباری فن آوری، تلاش دولت چین برای سردمداری تکنولوژی الکترونیکی، طرح کمربند اقتصادی جاده ابریشم می‌باشد. دولت آمریکا از سال ۲۰۱۶ الی ۲۰۲۰ کسری تجاری مداوم را نتیجه اقدامات ناعادلانه تجاری چین می‌داند. روابط تجاری دوجانبه بین ایالات متحده و چین به واسطه چندین موضوع از جمله کسری تجاری بزرگ و مداوم، مداخله دولت چین، نقض حقوق مالکیت معنوی توسط چین و سابقه مبهم و نامعلوم آن در اجرای قوانین WTO متشنج شده است. در حالی که گسترش کسری تجاری به‌عنوان یکی از دلایل افزایش تنش بین ایالات متحده و چین تلقی می‌شود، دلیل برجسته این تنش این است که آمریکا نگران است که چین به‌عنوان یک قدرت اقتصادی جهانی سبقت بگیرد. چیزی که ایالات متحده را به آغاز جنگ تجاری از سال ۲۰۱۶ الی ۲۰۲۰ سوق داد، نگرانی از این که مازاد تجاری بزرگ چین به شدت بر ایجاد اشتغال در آمریکا تأثیر می‌گذارد. نگرانی در مورد استفاده چین از روش‌های غیرقانونی و ناعادلانه برای دستیابی به فن آوری آمریکا با قیمتی پایین و همچنین نگرانی در مورد این که چین به دنبال تضعیف امنیت ملی ایالات متحده و جایگاه بین‌المللی آن است را شامل می‌شود.

### ۳. استراتژی اقتصادی در قبال چین

قدرت اقتصادی رو به رشد چین و مدل اقتصادی متفاوت، تهدید فزاینده ای برای رهبری جهانی آمریکا ایجاد می‌کند. عوامل فوق، و شاید سایرین، ایالات متحده را به این باور سوق می‌دهد که رژیم WTO دیگر برای حاکمیت تجارت جهانی مناسب نیست. این تا حدودی روشن می‌کند که چرا ایالات متحده شروع به حمله به سازمان تجارت جهانی کرده و تهدید کرده است که از این سازمان خارج خواهد شد. برخی از «حملات» به اعضای خاص سازمان تجارت جهانی، مانند سرزنش چین به عدم رعایت تعهدات خود در مورد WTO و سایر «حملات» به خود سازمان تجارت جهانی، مانند سرزنش سازمان تجارت جهانی به دلیل عدم اطمینان از تجارت عادلانه و جلوگیری از انتصاب قضات، مربوط می‌شود (Qiao & Chi, 2019:23).

پس از به قدرت رسیدن دونالد ترامپ، حتی قبل از شروع جنگ تجاری چین و آمریکا، کاخ سفید موضع سختی در مورد سیاست های تجاری اتخاذ کرد. در ژوئن سال ۲۰۱۷، ترامپ به دلایل امنیت ملی، «تحقیقات ۲۳۲» را برای واردات فولاد و آلومینیوم آغاز کرد. با توجه به ظرفیت تولید عظیم فولاد و آلومینیوم در چین، تحقیقات و تعرفه های اضافی این تصور را ایجاد کرد که چین را هدف قرار داده است. با ورود به سال ۲۰۱۸، اختلافات تجاری بین ایالات متحده و چین در مقیاس گسترده‌ای رخ داد. در مارس ۲۰۱۸، دولت ترامپ با برنامه ریزی برای تحمیل تعرفه ۲۵ درصدی واردات ۵۰ میلیارد دلاری از چین با شروع ۶ ژوئیه سال ۲۰۱۸ درگیری تجاری را با چین آغاز کرد. چین با اعمال تعرفه های بالاتر با ۵۰ میلیارد دلار تعرفه بالاتر به این اقدام تجاری یک جانبه واکنش نشان داد. در ۲۴ ژوئیه، دولت ترامپ تهدید کرد که تعرفه های بالاتر را برای واردات ۲۰۰ میلیارد دلاری دیگر از چین تحمیل می‌کند. در تاریخ ۱ اوت، دولت ترامپ همچنان تهدید به اعمال تعرفه ۲۵ درصدی برای کلیه واردات از چین (طبق آمار آمریکا حدود ۵۱۰ میلیارد دلار) کرد. در تاریخ ۱۸ سپتامبر، دولت ترامپ تعرفه ۱۰٪ در واردات ۲۰۰ میلیارد دلاری از چین را اعلام کرد. چین با اعمال تعرفه ۵ تا ۱۰ درصدی واردات ۶۰ میلیارد دلاری از ایالات متحده و تشکیل پرونده های اضافی علیه اقدامات تجاری ایالات متحده در مورد کالاهای چینی در سازمان تجارت جهانی (WTO) واکنش

نشان داد. از آن زمان به بعد، درگیری تجاری در حال افزایش است و ایالات متحده با افزایش نقش چین در اقتصاد جهانی، چین را به عنوان رقیب استراتژی و حتی یک تهدید وجودی برای امنیت و منافع ایالات متحده معرفی کرده است (Yu, 2019: 97).

وقوع جنگ تجاری از نظر آمریکا به چهار دلیل رخ داد. اول، دولت ایالات متحده ادعا می‌کند که کسری بزرگ تجارت ایالات متحده با چین ناشی از عدم رقابت ناعادلانه شرکت های چینی است که توسط دولت چین حمایت می‌شوند. چین باید محدودیت های واردات را حذف کند و از ایالات متحده بیشتر بخرد. دوم، در مورد انتقال فن آوری، دولت ایالات متحده ادعا می‌کند که شرکت های خارجی مجبور به تبادل فناوری برای دسترسی به بازار چین تحت عمل ناعادلانه صنعتی چین هستند. سوم، در مورد مالکیت معنوی، دولت آمریکا ادعا می‌کند که چین نه تنها با استفاده از محدودیت های مالکیت خارجی، بر انتقال فناوری شرکت های آمریکایی فشار وارد می‌کند، بلکه به انجام فعالیت های سرقت از شبکه های شرکت های آمریکایی برای بدست آوردن مالکیت معنوی، اسرار تجاری یا اطلاعات محرمانه در مورد تجارت می‌پردازد. چهارم، در رابطه با مداخلات دولت، دولت آمریکا ادعا می‌کند که دولت چین شرکت های چینی را در سرمایه گذاری و تملک شرکت های آمریکایی برای به دست آوردن فن آوری های آمریکا کمک می‌کند و به آنها یارانه می‌دهد. همچنین، در سرمایه گذاری ها و فعالیت های شرکت های آمریکایی در بازار چین دخالت می‌کند که این برای شرکت های آمریکایی ناعادلانه است (Wei, Zhan, Qiu, 2019: 152).

#### ۴- تراز تجاری بین سال های ۲۰۱۶ الی ۲۰۲۰

دولت آمریکا دلایل بسیاری برای شروع اعمال تعرفه بر روی کالاهای چینی دارد. یکی از دلایل ذکر شده کسری تجاری آمریکا با چین می باشد. آمار جهانی حکایت از عدم توازن تجارت بین ایالات متحده و چین از سال ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۷ دارد. شکاف در تجارت دو جانبه بین ایالات متحده و چین از سال ۱۹۹۰ در حال افزایش است و در سال های اخیر به طور ناگهانی افزایش پیدا کرده است. در واقع، تجارت ایالات متحده و چین به سرعت پس از برقراری مجدد روابط دیپلماتیک در ژانویه ۱۹۷۹، امضای توافق نامه تجارت دو جانبه در ژوئیه ۱۹۷۹، و پذیرفتن چین به عنوان کشور کامله الوداد افزایش



یافت. و در سال ۱۹۸۰ که اصلاحات اقتصادی آغاز شده بود، کل تجارت بین ایالات متحده و چین (صادرات به علاوه واردات) تقریباً ۴ میلیارد دلار بود. چین در رده‌بندی بیست و چهارمین شریک تجاری ایالات متحده، شانزدهمین بازار بزرگ صادرات و ۳۶ مین کشور بزرگ منبع واردات قرار گرفت. در سال ۲۰۱۷، کل تجارت کالاهای ایالات متحده با چین ۶۳۶ میلیارد دلار بود که چین را به بزرگترین شریک تجاری ایالات متحده تبدیل کرد. یکی از نگرانی‌های اصلی برخی از سیاست‌گذاران ایالات متحده، اندازه کسری تجارت ایالات متحده با چین است که از ۱۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۰ به ۳۶۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۵ رسید. این کسری در سال ۲۰۱۶ به ۳۴۷ میلیارد دلار کاهش یافت، اما در سال ۲۰۱۷ به ۳۷۵ میلیارد دلار رسید (Wayne, 2018: 2).

تمرکز ایالات متحده در چین و مسائل مربوط به انتقال فناوری به‌عنوان هدف اصلی از ماه‌ها قبل آشکار شد. جنگ تجاری با چین در ماه مارس ۲۰۱۸ آغاز نشده است بلکه این موضوع دست کم از آگوست سال ۲۰۱۷ انجام شده است. در آگوست سال ۲۰۱۷، ترامپ به طور رسمی به دفتر نماینده تجارت ایالات متحده (OUST) دستور شناسایی چگونگی انتقال فناوری از ایالات متحده به چین و تضعیف کنترل شرکت‌های آمریکا بر فناوری آنها در چین را صادر کرد. در ۱۸ آگوست ۲۰۱۷، OUST چین را به اقداماتی که برای دستیابی به مزیت‌های IP (مالکیت معنوی و ایجاد انتقال فناوری) متهم کرد. جنگ تجاری ترامپ علیه چین را، علناً آغاز کرد. چین متهم بود که به دنبال انتقال فناوری به هزینه شرکت‌های آمریکایی، چه در چین و چه در ایالات متحده بود. براساس گزارش OUST از ۲۲ مارس ۲۰۱۸ و توصیه‌های این گزارش (و لیست آن از ۱۳۰۰ محصول هدف)، ترامپ اعلام کرد قصد دارد ۵۰ میلیارد دلار تعرفه را برای ۱۳۰۰ محصول واردات شده از چین تحمیل کند، از مواد شیمیایی گرفته تا قطعات جت، تجهیزات صنعتی، ماشین‌آلات، ماهواره‌های ارتباطی، قطعات هواپیما، تجهیزات پزشکی، کامیون‌ها و حتی بالگردها، تجهیزات هسته‌ای، اسلحه و توپخانه. به عبارت دیگر، چین و ۱۳۰۰ تعرفه خاص حداقل از آگوست سال ۲۰۱۷ و احتمالاً در برنامه ریزی داخلی هنگامی که ترامپ برای نخستین بار در ژانویه ۲۰۱۷ روی کار آمد، مورد هدف قرار گرفت. هدف اصلی ایالات متحده همواره متوقف کردن انتقال فناوری به چین بوده

است. باوجود این، در ۲۳ مارس ۲۰۱۸، هدف قرار دادن تجارت چین به سیاست رسمی ترامپ تبدیل شد (Rasmus, 2018: 350).

#### ۵. نقض حقوق مالکیت معنوی (IPR)

در تاریخ ۳ آوریل ۲۰۱۸ گزارشهای USTR خسارات اقتصادی سالانه ایالات متحده از سیاست های "ناعادلانه" IPR در چین را ۵۰ میلیارد دلار تخمین زده است. مطالعه‌ای در ماه مه ۲۰۱۳ توسط کمیسیون سرقت مالکیت معنوی آمریکا تخمین زد که ۳۰۰ میلیارد دلار برای اقتصاد آمریکا هزینه دارد که از این میزان چین ۵۰٪ (۱۵۰ میلیارد دلار) تا ۸۰٪ (۲۴۰ میلیارد دلار از این خسارات را) به خود اختصاص داده است. وزارت امنیت داخلی آمریکا گزارش داد که در سال ۲۰۱۷، کالاهای چین و هنگ کنگ ۷۸٪ از کالاهای تقلبی کشف شده با ارزش کلی ۹۴۱ میلیون دلار به خود اختصاص داده اند. همچنین تخمین زده شده است که یک رژیم اجرایی مؤثر IPR در چین که قابل مقایسه با سطح آمریکا باشد می تواند ۹۲۳۰۰۰ شغل، توسط شرکت هایی در آمریکا افزایش دهد. اتحادیه نرم افزارهای تجاری (BSA) ارزش تجاری نرم افزارهای غیرقانونی استفاده شده در چین را ۸.۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۵ (از ۷۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۹) تخمین زد و نرخ دزدی نرم افزار در چین ۷۰٪ (از ۷۹٪ کاهش در ۲۰۰۷). BSA همچنین تخمین زد که فروش نرم افزار قانونی در چین تنها ۳.۷ میلیارد دلار بوده است، در مقایسه با فروش قانونی ۴۱ میلیارد دلار در ایالات متحده. سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) تخمین می زند که محصولات تقلبی ۲.۵٪ تجارت جهانی در سال ۲۰۱۳ را به خود اختصاص داده اند (یا ۴۶۱ میلیارد دلار) (Morrison, 2018: 40).

#### ۶. آثار بین المللی رقابت استراتژیک بین آمریکا و چین

رقابت استراتژیک بین ایالات متحده و چین در معرض خطر تبدیل شدن به یک درگیری چند لایه جهانی قرار دارد که خطرات اقتصادی و نظامی را به همراه دارد. در مقایسه با دهه‌های گذشته، این سؤال که چه کسی از مبادلات اقتصادی سود بیشتری می‌برد و نگرانی در مورد پیامدهای امنیتی مشکل‌ساز وابستگی متقابل اقتصادی اکنون نقش بسیار مهم‌تری در حوزه بین‌الملل دارد. اگر منافع اقتصادی و امنیتی تحت این جنبه‌ها بر پایه‌های دائمی جدیدی قرار گیرد، سطح ادغام می‌تواند به حدی کاهش یابد که به نوعی

محلی سازی تلقی شود. در ایالات متحده، ظهور چین به طور گسترده به عنوان خطری برای موقعیت مسلط آمریکا در سیستم بین المللی تلقی می شود. اگرچه ایده توسعه اقتصادی و نظامی غیرقابل توقف چین و از دست دادن نسبی قدرت برای ایالات متحده مبتنی بر فرضیات و پیش بینی های مختلفی است، ولی در حوزه بین الملل چین تنها کشوری است که پتانسیل تهدید وضعیت ایالات متحده را دارد. تغییر قدرت در نظام جهانی می تواند ثبات نظام بین الملل را به خطر بیندازد، در صورتی که قدرت غالب و در حال افزایش چین توانایی دستیابی به تفاهم در مورد حکومت و رهبری در نظام بین الملل را ندارد. ایالات متحده آمریکا و چین در حال حاضر در حال جنگ تجاری هستند. در ۷ ژوئیه ۲۰۱۸، دولت ترامپ تعرفه ۲۵ درصدی را بر واردات ۳۴ میلیارد دلاری کالاهای چینی، به دنبال تعرفه هایی که قبلاً بر فولاد، ماشین لباسشویی، آلومینیوم و پانل های خورشیدی اعمال شده بود، وضع کرد. دولت چین بلافاصله با اعمال تعرفه ۲۵ درصدی بر واردات لوبیا، سویا، سایر محصولات کشاورزی و خودروهای آمریکایی تلافی کرد (Dollar, 2018: 11).

در ۲۴ سپتامبر ۲۰۱۸، ایالات متحده با اعمال تعرفه ۱۰ درصدی بر حدود ۲۰۰ میلیارد دلار از محصولات چینی، جنگ تجاری خود را با چین تشدید کرد که ممکن است در پایان سال ۲۰۱۸ به ۲۵ درصد افزایش یابد. چین دوباره با تعرفه های حدود ۶۰ میلیارد دلار پاسخ داد (Xinhua, 2018).

سایه جنگ قدرت بین چین و آمریکا در عرصه های مختلفی همانند سازمان های بین المللی، سیاست جهانی، گرایشات ایدئولوژیک بازیگران روابط بین الملل و تجارت جهانی قابل مشاهده است که برای درک درست این موضوع باید ریشه های جنگ تجاری بین چین و آمریکا مورد کنکاش قرار بگیرد. آمریکا منافع بسیار زیادی در تجارت با چین دارد. رشد صادرات آمریکا به چین در تقریباً برابر رشد صادرات آمریکا به دیگر کشورها بوده است. چین با دارا بودن قدرت اقتصادی حائز اهمیت، زیرساخت ها و تجهیزات نظامی گسترده، قدرت سیاسی و تأثیرگذاری بر کشورهای آسیای شرقی، بیشترین ظرفیت را برای زیر سوال بردن سیاست های آمریکا، در منطقه آسیای شرقی دارد. روابط دوجانبه آمریکا و چین، درهم تنیدگی منافع اقتصادی ایالات متحده و پکن،

نگرانی زیادی برای ماهیت بی ثبات و غیر متقابل بودن روابط تجاری و سرمایه گذاری با چین وجود دارد. روابط تجاری آمریکا و چین در سال‌های اخیر بر سر بسیاری از موضوعات تیره و تار شده است (دهشیری و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۵۲).

#### ۷. پیامدهای بین المللی جنگ تجاری چین و آمریکا

در تلاش برای درک جنگ تجاری، بینش‌هایی را از دو نظریه روابط بین الملل یعنی نظریه ثبات هژمونیک (HST) و نظریه انتقال قدرت (PTT) استخراج شده که تز اصلی آن این است که «ترس ایالات متحده» از کاهش هژمونی آن و ظهور سریع چین به عنوان رقیب هژمونی ایالات متحده، جنگ تجاری ایالات متحده با چین را به راه انداخته است. از آنجایی که علت اصلی جنگ تجاری بین دو اقتصاد بزرگ جهان، سیاسی است (یعنی رقابت هژمونیک چین و آمریکا) تا اقتصادی (مثلاً تلاش ایالات متحده برای بهبود موازنه تجاری با چین از طریق اعمال تعرفه بر کالاهای چینی)، درک کامل جنگ تجاری مستلزم توجه دقیق به اهمیت رقابت قدرت بین دو ابرقدرت است. همانطور که چین به تهدید هژمونی ایالات متحده در جهان به طور کلی و آسیای شرقی به طور خاص ادامه می دهد، رقابت ایالات متحده و چین برای هژمونی در طول زمان تشدید خواهد شد (Kim, 2016). در نتیجه، جنگ تجاری بین دو کشور ممکن است بیش از آنچه بسیاری پیش بینی می کنند، ادامه یابد.

طبق (HST)، یک قدرت غالب واحد (یعنی هژمون) که دارای بیشترین منابع مادی (مانند نظامی و اقتصادی) در جهان است، معمولاً سیستم اقتصادی جهانی را ایجاد می کند و به دنبال تثبیت آن است. یک قدرت هژمونیک با منابع مادی غالب خود رهبری جهانی را اعمال می کند تا سایر کشورها قوانینی را که برای جهان ایجاد کرده است، بپذیرند و از آنها پیروی کنند. همچنین، یک هژمون، کالاهای عمومی بین المللی را فراهم می کند - به عنوان مثال، «تأمین بازار آزاد برای کالاها و خدمات بدون مداخلات سیاسی» به طوری که بازیگران بازار بتوانند از طریق مکانیسم قیمت با یکدیگر رقابت کنند و نه از طریق نزدیکی به قدرت سیاسی - که بعید است وجود داشته باشد، مگر اینکه مایل به تحمل کامل هزینه های تهیه آنها باشد. نظم جهانی باثباتی که هژمون ایجاد می کند به نفع همه شرکت کنندگان در نظام بین الملل است، اگرچه دستاوردهای دولت‌های کوچکتر یا

ضعیف تر، که هیچیک از هزینه های تأمین کالاهای عمومی را متحمل نمی‌شوند، بسیار بیشتر از دستاوردهای قدرت غالب است (Saul, 2010, p. 6).

#### ۸. ظهور چین و PTT

هژمونی ایالات متحده در حدود هفت دهه گذشته اخیراً با ظهور چین به چالش کشیده شده است. از زمان آغاز اصلاحات اقتصادی در دسامبر ۱۹۷۸، چین به توسعه اقتصادی قابل توجهی دست یافته است. نرخ رشد واقعی تولید ناخالص داخلی (GDP) چین در چهار دهه گذشته به طور متوسط حدود ۱۰ درصد است (World Bank, 2018).

در حالی که اندازه اقتصاد چین (از نظر تولید ناخالص داخلی) در حال حاضر تنها پس از ایالات متحده آمریکا رتبه دوم را در جهان دارد، چین در سال ۲۰۱۰ به بزرگترین صادرکننده جهان تبدیل شد. در سال ۲۰۱۱، چین به‌عنوان اولین مقصد در جهان برای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی داخلی (FDI) و اولین سرمایه‌گذار جهان برای سرمایه‌گذاری خارجی در بین کشورهای در حال توسعه قرار گرفت. همچنین، در سال ۲۰۱۳، چین با پشت سر گذاشتن ایالات متحده آمریکا به بزرگترین کشور تجارت کالا در جهان تبدیل شد (Anderlini and Hornby, 2014). علاوه بر این، بر اساس برابری قدرت خرید که تفاوت‌های قیمتی را تعدیل می‌کند، اندازه‌گیری شد. چین در سال ۲۰۱۷ رتبه اول جهان را کسب کرد (آژانس اطلاعات مرکزی، ۲۰۱۸). با توجه به اینکه مقدار تولید ناخالص داخلی چین بر اساس PPP در سال ۱۹۸۰ یک دهم ایالات متحده بود، رشد اقتصادی چین واقعاً قابل توجه است (International Monetary Fund, 2018).

#### ۹. چالش‌های بین‌المللی چین برای هژمونی ایالات متحده

در پرتو چشم انداز انتقال قدرت، سه نمونه اخیر از چالش‌های چین برای هژمونی ایالات متحده در جهان عبارتند از: ابتکار کمربند و جاده (BRI)، ایجاد AIIB، و طرح پکن برای «ساخت چین ۲۰۲۵». اول از همه، BRI چین که ابتکار «یک کمربند، یک جاده» یا ابتکار «کمربند اقتصادی جاده ابریشم و جاده ابریشم دریایی قرن بیست و یکم» نیز نامیده می‌شود، پروژه ابداعی شی جین پینگ، رئیس‌جمهور چین است. BRI اولین بار در سال ۲۰۱۳ هنگامی که شی از آسیای مرکزی و جنوب شرقی بازدید کرد، اعلام

شد. این سازمان به دنبال اتصال آسیا، آفریقا و اروپا برای ارتقای همکاری های اقتصادی منطقه ای، ایجاد زیرساخت ها و صلح جهانی است. انگیزه آن «روح جاده ابریشم» (یعنی صلح و همکاری، باز بودن و فراگیری، یادگیری متقابل و منفعت متقابل) بیش از دو هزار سال پیش بود، یعنی به ادعای چین، «میراث تاریخی و فرهنگی مشترک همه کشورهای اطراف جهان» (The State Council of the Republic of China, 2015).

### ۹-۱. تلاش ایالات متحده برای تداوم هژمونی

ابتکارات چین از AIIB, BRI و ساخت چین ۲۰۲۵ مطمئناً هژمونی جهانی ایالات متحده را تهدید می کند که اکنون بیش از هفت دهه است. لاین (۲۰۱۸، ص ۹۶) اشاره می کند که «از زمان شروع رکود بزرگ، چین به طور متوالی جایگاه اول را در صادرات در جهان به دست آورده است (با عبور از آلمان). در تجارت (گذر از ایالات متحده)؛ و در تولید (ادعای عنوانی که ایالات متحده برای یک قرن در اختیار داشت). بر اساس این حقایق، او استدلال می کند که رکود بزرگ و ظهور سریع چین به عنوان یک قدرت اقتصادی پیشرو واقعیت افول آمریکا را نشان داده است - یعنی پایان دوران تک قطبی» (Layne, 2012, p. 204).

### ۹-۲. تقابلات مبتنی بر ابتکار ساخت چین ۲۰۲۵

به همین ترتیب، واشنگتن ابتکار چین در «ساخت چین ۲۰۲۵» را چالشی بسیار جدی برای هژمونی ایالات متحده در جهان می داند. از آنجایی که Made in China 2025 خواستار دستیابی به خودکفایی چین از طریق جایگزینی فناوری است و هدف آن تبدیل چین به یک نیروگاه با فناوری پیشرفته است که بر صنایع پیشرفته تسلط دارد، ایالات متحده آن را تهدیدی واقعی برای رهبری فناوری ایالات متحده در جهان می داند (Laskai, 2018).

### ۹-۳. مبارزه با سیاست صنعتی چین در بخش های تولیدی پیشرفته

اگرچه سیاست دولت ترامپ مبنی بر اعمال تعرفه بر فولاد خارجی نه تنها چین، بلکه متحدان ایالات متحده مانند کره جنوبی را نیز تحت تأثیر قرار می دهد، اما هدف اصلی آن مبارزه با سیاست صنعتی چین در بخش های تولیدی با فناوری پیشرفته مانند هوش مصنوعی، هوافضا، رباتیک و انرژی است. صرفه جویی در وسایل نقلیه از آنجایی که

رشد مداوم اقتصادی چین آن را وارد رقابت مستقیم با ایالات متحده می کند، ترامپ به صراحت اعلام کرده است که تعرفه‌های پیشنهادی ایالات متحده در واقع برای جلوگیری از برنامه ساخت چین ۲۰۲۵ طراحی شده است (Hopewell, 2018). با نگاهی به پکن، به نظر می رسد که این نوع سیاست ایالات متحده به نظر می رسد که هدف واشنگتن جلوگیری از حرکت چین به سمت صنایع آینده است تا تسلط مستمر آمریکا بر سودآورترین بخش های اقتصاد جهانی و استراتژیک ترین بخش ها را تضمین کند. با توجه به اینکه چین جدی ترین رقیب ایالات متحده در قرن بیست و یکم است، رقابت بر سر صنایع و فناوری های آینده بر این واقعیت تأکید می کند که رقابت تجاری چین و ایالات متحده پیامدهای استراتژیک مهمی دارد (Rachman, 2018).

#### ۱۰. تأثیر خیزش چین بر نظم مالی بین المللی

نظریه نظام جهانی پیدایش قدرت های نوظهور همچون چین را از منظر یک چشم انداز طولانی تاریخی بررسی می کند. بر این اساس، نظام مدرن جهانی به عنوان اقتصاد جهانی سرمایه داری شناخته می شود که بر مبنای انباشت بی پایان سرمایه اداره می شود. از این پدیده به عنوان «قانون ارزش» نام برده می شود. این نظام جهانی طی قرن ها رو به گسترش بوده و به طور پیوسته دیگر بخش های جهان را به داخل نظام تقسیم کار خود کشیده است. در این حال، تحرک سرمایه و جابجایی محل تولید، منجر به تغییر مکان جغرافیایی در انباشت و قدرت، بدون تغییر روابط بنیادی نابرابری در داخل نظام می شود. پیدایش یک جغرافیای اقتصادی جهانی جدید و الگوی در حال تغییر وابستگی متقابل اقتصادی، به همراه یک تقسیم کار بین المللی جدید، همگی نتیجه چرخه هایی است که به واسطه پیدایش و زوال قدرت های هژمون نظم جهانی پی در پی رخ می دهند (Xing, 2019 : 11).

بر مبنای این رویکرد نظام جهانی، خیزش قدرت چین را باید بخشی از فرایند تاریخی در روند توسعه جهانی سرمایه داری تلقی کرد و ظهور و سقوط قدرت های هژمون باید در درون نظام جهانی سرمایه داری جهانی و نه در خارج از آن درک شود. در این چارچوب می توان خیزش چین را نمونه ای از حرکت روبه بالای یک قدرت نیمه پیرامونی به سوی مرکز نظام سرمایه داری تلقی کرد. این تحرک رو به بالا نه برخلاف



رویکرد لیبرال در مسیر انطباق کامل چین با نظم سرمایه داری موجود خواهد بود و نه بر اساس رویکرد واقعگرا، به بروز تنش میان هژمون موجود و قدرت چالشگر منجر خواهد شد. بلکه ظهور چین بدین معناست که در صورت استمرار روند موجود و ادامه خیزش این کشور، چین به سوی بازسازی نظام انباشت سرمایه داری با ویژگی‌های چینی حرکت خواهد کرد. این سخن بدین معناست که چین از اساس قواعد نظام انباشت را برهم نخواهد زد، اما اولویت‌ها و ویژگی‌های اقتصاد سیاسی خود را در قواعد این نظم نهادینه خواهد کرد. یعنی مانند ظهور بریتانیای کبیر که قدرت هژمونیک اسپانیا و پرتغال در قرن ۱۸ را به چالش کشید و یا ظهور آمریکا در قرن ۲۰ که قدرت هژمون بریتانیا را به چالش کشید، خیزش چین قدرت اقتصادی آمریکا را به چالش کشیده است، اما در قواعد بنیادین انباشت سرمایه و شیوه تولید آن، اختلالی ایجاد نکرده است ( میرترابی و کشوریان آزاد، ۱۳۹۹: ۷).

#### نتیجه‌گیری

خیزش چین در نظام بین‌الملل در طی چند دهه گذشته به یکی از اثرگذارترین موضوعات جهانی تبدیل شده است و موجب شده که تحلیل‌گران به بررسی این مسئله بپردازند. برخی از محققان بر این باور هستند که جهان در حال گذار از یک نظم سنتی با هژمونی آمریکا به سوی یک نظم جدید با بازیگری قدرت‌های جدید از جمله چین می‌باشد. آن‌ها معتقدند که چین به‌عنوان پرجمعیت‌ترین کشور جهان و با دارا بودن بالاترین رشد اقتصادی در دنیا و همچنین وجود ظرفیت‌های عظیم سیاسی و نظامی، توانایی به چالش کشیدن هژمونی آمریکا را دارد. این رشد و نفوذ در حوزه‌های مختلف روابط بین‌الملل از امنیت گرفته تا اقتصاد، محیط زیست و فرهنگ به شدت نمایان بوده است و تأثیرات آن بی‌شک در آینده دوجندان خواهد بود. اگرچه در دهه‌های گذشته بر افزایش قدرت اقتصادی و نظامی چین تمرکز بیشتری به عمل آمده، اما به تدریج ارتقاء افزایش قدرت نرم چین نیز مورد توجه رهبران این کشور قرار گرفته است؛ چرا که در عصر ارتباطات جهانی، منابع قدرت نرم مثل فرهنگ، ارزش‌های سیاسی و دیپلماسی، بخشی از آن عواملی هستند که باعث قدرت یافتن یک کشور می‌شوند. در طول دو دهه گذشته، تغییرات بسیار زیادی را هم در میزان و هم گستره قدرت چین شاهد بوده‌ایم.



دیپلماسی چین در طول چند دهه گذشته توسط مفهوم «خیزش صلح آمیز» و با تأکید بیشتر روی اقتصاد هدایت شده است. اتخاذ راهبرد توسعه صلح آمیز، موجب افزایش قدرت نرم چین شده است و چین را به یک الگوی توسعه تبدیل کرده است که بسیاری از کشورهای درحال توسعه درصدد بهره‌گیری از تجارب آن برآمده اند. این راهبرد، چین را به شبکه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و امنیتی منطقه ای و بین‌المللی پیوند زده است. با توجه به موقعیت کنونی چین به‌عنوان نماد قدرت نوظهور و آمریکا به مثابه قدرت سنتی در نظام بین‌الملل، درک ماهیت و مؤلفه‌های روابط دو یا چند جانبه و رفتار و سیاست خارجی این دو کشور، در فهم آینده نظام بین الملل مفید است و با توجه به اینکه آمریکا و چین شرکای تجاری هم محسوب می شوند، آمریکا اولین بازار ثروتمند و مطمئن برای اقتصاد مبتنی بر صادرات چین است و چین نیز پس از کانادا بزرگ‌ترین شریک تجاری آمریکاست. بازارهای تجاری و مالی آمریکا برای چین، جزئی جدانشدنی از پیکره رشد و توسعه اقتصادی پکن محسوب می شود. بسیاری از صاحب نظران روابط بین الملل، مناسبات آمریکا و چین را مهم‌ترین قضیه سیاست بین‌الملل در قرن بیست و یکم می‌دانند که این قواعد نه تنها برای این دو قدرت بزرگ مهم است، بلکه بسیاری از قاعده‌های بازی قدرت در عرصه بین‌الملل را نیز تعیین می‌کند.

#### منابع

- دهشیری، محمدرضا و جوزانی کهن، شایان و جوزانی کهن، شاهین (پاییز ۱۳۹۷)، اختلافات میان چین و ایالات متحده در منطقه آسیای شرقی ۲۰۱۷-۲۰۰۹، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال هفتم، شماره ۲۶
- میرترابی، سعید و کشوریان آزاد، محسن (تابستان ۱۳۹۹)، تأثیر خیزش چین بر نظم مالی بین‌المللی (۲۰۰۸-۲۰۱۸)، *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، سال یازدهم، شماره ۴ (پیاپی ۶۲)
- Anderlini, J. and Hornby, L. (2014), "China overtakes US as world's largest goods trader", *Financial Times*, January 13, available at: [www.ft.com/content/7c2dbd70-79a6-11e3-b381-00144feabdc0](http://www.ft.com/content/7c2dbd70-79a6-11e3-b381-00144feabdc0) (accessed November 4, 2018)
- Athukorala, Prema-chandra (2017) *China's Evolving Role in Global Production Networks: Implications for Trump's Trade War*, of book *China's New Sources of Economic Growth*, ANU Press
- Francis ,Cheung, & Alexious, Lee (2019), *a Brilliant Plan: One Belt, One Road*, Hong Kong: CLSA, 2015

- Qiao, Liang & Chi, Manjiao (2019): A skeletal review of the Sino-U.S. "trade war": contentious issues, trade multilateralism and policy recommendations, Canadian Foreign Policy Journal
- Dondeti, Reddy, Chen, Anthony W., Jim Chen. (2019): The US- China trade war: dominance of trade or technology?, Applied Economics Letters
- Dollar, D. (2018), "The future of the US-China trade war", Brookings, July 9, available at: [www.brookings.edu](http://www.brookings.edu)
- Drezner, Daniel W. (2019) Economic Statecraft in the Age of Trump, The Washington Quarterly
- Hanns Maull, The "Alliance for Multilateralism" by Germany and France: About Time, But It Needs To Be Serious, Point of View (Berlin: Stiftung Wissenschaft und Politik, August 2019), <https://www.swp-berlin.org/en/point-of-view/2019/the>
- Hopewell, K. (2018), "What is 'Made in China 2015' and why is it a threat to Trump's trade goals?", Washington Post, May 3, available at: [www.washingtonpost.com](http://www.washingtonpost.com)
- International Monetary Fund (2018), "World economic outlook", available at: [www.imf.org](http://www.imf.org)
- Kim, M.-H. (2016), "Why provoke? The Sino-US competition in East Asia and North Korea's strategic choice", Journal of Strategic Studies, Vol. 39 No. 7, pp. 979-998
- Kolmas, Michal & Šárka Kolmašová (2019) A 'pivot' that never existed: America's Asian strategy under Obama and Trump, Cambridge Review of International Affairs 32:1, 61-79
- Landler, M. (2018), "Trump has put the US and China on the cusp of a new cold war", New York Times, September 19, available at: [www.nytimes.com](http://www.nytimes.com)
- Laskai, L. (2018), "Why does everyone hate made in China 2015", Council on Foreign Relations, March 28, available at: [www.cfr.org](http://www.cfr.org)
- Layne, C. (2012), "This time it's real: the end of unipolarity and the pax Americana," International Studies Quarterly, Vol. 56 No. 1
- Johnston, "The Failures of the 'Failure of Engagement' with China", Washington Quarterly 42, no. 2 (2019)
- Liff, A.P. and Ikenberry, G.J. (2014), "Racing toward tragedy? China's rise, military competition in the Asia Pacific, and the security dilemma", International Security, Vol. 39 No. 2
- Wayne, Morrison (2018) China-U.S. Trade Issues, Specialist in Asian Trade and Finance, Congressional Research Service, July 30, 2018
- Rasmus, Jack (2018) Trump's Deja Vu China Trade War, World Review of Political Economy, Vol. 9, No. 3 (Fall 2018)
- Saull, R. (2010), "Hegemony and the global political economy", Oxford Research Encyclopedia of International Studies, available at: <http://internationalstudies.oxfordre.com/view/10>
- Sutter, Robert (2019) Congress and Trump Administration China Policy: Overlapping Priorities, Uneasy Adjustments and Hardening toward Beijing, Journal of Contemporary China 28

- Ahmed, Syed & Sukar, Abdulhamid (2019) Rise of trade protectionism: the case of US-Sino trade war, *Transnational Corporations Review*, 11:4, 279-289
- The State Council of the Republic of China (2015), "Full text: action plan on the belt and road initiative", available at: <http://english.gov>.
- World Bank (2018), "China overview", available at: [www.worldbank.org/en/country/china/overview](http://www.worldbank.org/en/country/china/overview) (accessed November 1, 2018)
- Xing, L. (2019). China's dual position in the capitalist world order: A dual complexity of hegemony and counter-hegemony. *Jiaoxue yu Yanjiu*, 53 (2)
- Xinhua (2018), "China releases white paper on facts and its opposition on trade friction with US", available at: [www.xinhuanet.com/english/2018-09/24/c\\_137489664.htm](http://www.xinhuanet.com/english/2018-09/24/c_137489664.htm) (accessed October 22, 2018)
- Yu ,Miaojie & Rui Zhang (2019) Understanding the recent Sino-U.S. trade conflict, *China Economic Journal*, 12
- Yan Xuetong(2019), *Leadership and the Rise of Great Powers* (Princeton, NJ: Princeton University Press
- Zhao, Suisheng (2019) Engagement on the Defensive: From the Mismatched Grand Bargain to the Emerging US-China Rivalry, *Journal of Contemporary China*, 28:118, 501-518
- Zhan, chaoqun & Xing wei & Larry Qiu (2019) An analysis of the China – US trade war trade war through the lens of the trade literature, *Economic and political studies*, pp: 148- 168 194- <https://millercenter.org>